

کارتل

شرکت‌هایی هستند که در یک رشته خاص فعالیت می‌کنند و با حفظ استقلال مالی و حقوقی خود با یکدیگر متحد می‌شوند و در مورد تقسیم بازار میان خود و حجم تولید و قیمت کالا با یکدیگر به توافق می‌رسند. هدف کارتل‌ها تسلط بر بازار یک کالای خاص از طریق تضعیف یا از بین بردن رقابت در بازار آن کالا توسط ایجاد انحصار است. نمونه بارز کارتل‌ها از سال ۱۹۳۳ در [آلمان](#) و کشورهای اروپای غربی است. به خاطر تأثیر منفی کارتل در از بین بردن رقابت، قوانین ضد ایجاد کارتل در آلمان و برخی کشورهای دیگر بوجود آمد.

کارتل‌های بین‌المللی

یک کارتل بین‌المللی عرضه‌کنندهٔ یک کالای مخصوص در کشورهای مختلف است که اعضاء آن می‌توانند شرکت‌ها، سازمان‌ها و یا دولت‌ها در کشورهای مختلف باشند که با توافق بر روی کاهش تولید و صادرات سعی می‌کنند سود خود را حداکثر کنند. هرچند که در آمریکا ایجاد کارتل ممنوع می‌باشد و در اروپا نیز بسیار محدود است اما مقابله با کارتل‌های بین‌المللی کار راحتی نیست، زیرا این کارتل‌ها زیر نظر قانون هیچ کشوری نیستند.

معروف‌ترین و تاثیرگذارترین کارتل بین‌المللی در حال حاضر «سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت» اوپک (می‌باشد که با کنترل تولید و صادرات اعضای خود توانست قیمت نفت را در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ به چهار برابر قیمت افزایش دهد. مورد دیگر «سازمان حمل و نقل هوایی بین‌المللی» یاتا (IATA) که یک کارتل بزرگ خطوط هوایی بین‌المللی است که هر ساله خط‌های مشی مربوط به پروازهای بین‌المللی را از قبیل کرایه‌ها، سیاست‌ها و مقررات را معین می‌کند.

یک کارتل زمانی موفق است که فقط تعداد کمی در آن سازمان کالایی ضروری تولید کنند که جانشینی نداشته باشد. اوپک در دهه هفتاد بسیار موفق عمل کرد؛ زیرا برای نفت جانشینی وجود ندارد و تولیدکننده‌های آن نیز محدود هستند. وقتی تعداد زیادی عرضه‌کننده در سطح جهان وجود داشته باشد، مشکل می‌توان آن‌ها را در قالب یک کارتل کارآمد سازمان‌دهی نمود. همچنین اگر جانشین مناسبی برای کالای تولیدی کارتل وجود داشته باشد، هر نوع تلاشی به منظور افزایش قیمت از طریق کاهش تولید تنها باعث این خواهد شد که مصرف‌کننده‌ها کالای جانشین را خریداری کنند. این مهم علت شکست کارتل‌های بین‌المللی در تسلط بر بازارهای مواد معدنی (غیر از نفت) و محصولات کشاورزی (غیر از شکر، قهوه، کاکائو و لاستیک) را نشان می‌دهد.

از آن روی که قدرت هر کارتل بستگی به توانایی آن در محدود کردن تولید و صادرات دارد، هر یک از عرضه‌کنندگان تمایل دارند خارج از کارتل فعالیت کنند و با توسل به نیرنگ به فروش نامحدود کالا با قیمتی کمتر از قیمت کارتل اقدام کنند. نمونه این واقعه در سال ۱۹۸۰ اتفاق افتاد و در زمانی که قیمت نفت در بالاترین حد خود بود، این قیمت باعث شد که کشورهای غیر عضو مثل انگلیس، مکزیک و نروژ به صورت جدی در پی اکتشاف نفت باشند. افزایش عرضه نفت در پی کشف منابع جدید و تولید بیشتر، به همراه سیاست‌های حفاظت از محیط زیست باعث کاهش تقاضا برای محصولات نفتی شد؛ ایازمند منبع ادر نتیجه قیمت نفت در دهه هشتاد نسبت به دهه هفتاد به شدت افت کرد. بر اساس پیش‌بینی‌های نظریه‌های اقتصادی، کارتل‌ها غالباً ثبات ندارند و سرانجام با فروپاشی روبرو می‌شوند. در صورت موفقیت نیز کارتل چیزی بیش از انحصارگری که سود خود را حداکثر می‌کند و به زیان رقابت و حقوق مصرف‌کننده عمل می‌کند نخواهد بود.

تراست

- تراست از اتحاد چند شرکت که کالایی مشابه به هم تولید می‌کنند و سهم عمده‌ای از بازار را در اختیار دارند به وجود می‌آید. تراست سهام شرکت‌هایی که در آن عضو هستند را به صورت امانت نگه می‌دارد، اما مالکیت سهام برای خود شرکت‌ها باقی می‌ماند. اما شرکت‌ها استقلال مالی، فنی و بازرگانی خود را از دست می‌دهند و تمام امکانات و قدرت عمل آن‌ها در تراست متمرکز می‌شود. وظیفه اصلی تراست کنترل امور شرکتهای عضو از طریق کنترل آرای سهامداران آن شرکت‌ها، انتصاب مدیران و اعمال نظارت مرکزی بر امور یکایک آن‌ها است، به نحوی که حداکثر سود تراست حاصل شود و در نهایت این سود میان اعضا تقسیم گردد.
- این تراست‌ها گاهی در قالب مفهوم حقوقی تراست ایجاد می‌شوند.

تفاوت میان کارتل و تراست:

- کارتل بیشتر به منفعت های اقتصادی می اندیشد، اما تراست به منافع سیاسی نیز نظر دارد.
- حیطه فعالیت کارتل بین المللی است، اما فعالیت تراست ها در بازارهای محدود معنا دارد.
- در کارتل زمینه فعالیت مشترک است؛ یعنی همه در یک زمینه فعالیت می کنند، اما در تراست زمینه فعالیت ممکن است مشترک یا مکمل باشد.

اگر هدف کارتل یا تراست ها هدایت تولید و پایین آوردن هزینه ها باشد، مفید است چرا که موجب عمومی شدن استفاده از تولیدات می شود. اما انحصار و محدود شدن ثروت در دست عده ای اندک از معایب آن است که اگر این عده قصد سوء استفاده داشته باشند به راحتی ممکن خواهد بود که نوعاً به این سمت گرایش داشته اند.

کنسرن

کنسرن به اتحادیه تراستها گفته می‌شود که در اروپا و مخصوصاً در آلمان شایع می‌باشد. وقتی تراست‌ها اتحادیه تشکیل دهند به آن اتحادیه کنسرن گفته می‌شود. این واحدهای اقتصادی بزرگ در کشورهای سرمایه‌داری از قدرت زیادی برخوردار بوده‌اند و همیشه عامل تسلط صنعتی، بازرگانی و نظامی بر کشورهای دیگر می‌باشند. یکی از کنسرن‌های بزرگ در آمریکا شرکت جنرال موتورز است که از ادغام واحدهای خودروسازی و کارخانه‌های نوب‌آهن و تهیه فولاد و مؤسسات لاستیک‌سازی بی.اف.گودریچ و جنرال تشکیل شده‌است و حتی منابع مالی مورد نیاز خود را از طریق بانک‌های وابسته به خود تأمین می‌کند. انگلیس نیز تا پیش از جنگ جهانی دوم با استفاده از دو تراست نفتی خود، شرکت نفت ایران و انگلیس و شرکت رویال داچ‌شل با این‌که حتی یک حلقه جاده نفت در خاک خود نداشت، دومین تولیدکننده نفت در سطح جهان به‌شمار می‌رفت. ژاپن نیز به تحریک سه تراست بزرگ خود یعنی میتسویی که کنترل‌کننده بیش از ۵۰٪ تجارت خارجی ژاپن بود و میتسوبیشی و مانیگو که در ارتش و دولت نفوذ زیادی داشتند، وارد جنگ جهانی دوم گردید. در آلمان نیز هیتر با حمایت شش کنسرن بزرگ که کلاً ۹۸٪ تولید چدن و ۸۵٪ تولید فولاد آلمان را در اختیار داشتند، جنگ جهانی دوم را آغاز کرد.

با این رویه رقابت در کشورهای سرمایه‌داری تبدیل به انحصار گردید و برای مقابله با تراست باید قوانینی ضد انحصار به وجود می‌آمد، که یکی از معروف‌ترین این قوانین «قانون ضد تراست شرمن» می‌باشد که در سال ۱۸۹۰ در آمریکا به تصویب رسید.

هلدينگ

شرکت مادري است که بقيه شرکت ها را زير پوشش خودش قرار مي دهد. سازمان هاي بزرگ مالي هستند که با قبضه کردن سهام شرکت ها و سازمان هاي ديگر به صورت مرضي الطرفين يا به جبر تشکيل مي شوند و از نظر حقيقي تمامی اختيارات شرکت هاي عضو را به عهده مي گیرند، مانند بنياد راکفلر.

تفاوت ميان هلدينگ و تراست:

در تراست همه سهام شرکت ها به شرکت مادر واگذار مي شود، اما در هلدينگ بخشي از سهام شرکت ها به تمليك شرکت يا سازمان بزرگ درمي آيد.

کنسر سیوم

نوعی از توافق سازمان یافته است که اعضا در یک بازار یا منطقه خاص به توافق می رسند و یک شرکت ثالثی را تشکیل می دهند، اما در بقیه مناطق با یکدیگر رقابت می کنند.

امروزه در موضوعات ارتباطی و رسانه های مانند کتاب، تلویزیون و روزنامه ها نیز به این مشارکت ها توجه نشان داده اند.

درآمد

درآمد مقدار یولی است که تولیدکنندگان با فروش محصولات یا خدمات خود به دست می‌آورند. هنگامی که یک موسسه خدماتی برای دیگران انجام دهد و یا کالایی به آنان تحویل دهد، در ازای آن مبلغی از ایشان دریافت می‌نماید یا معادل آن مبلغ از ایشان طلبکار می‌شود، و یا از ایشان سند (چک، سفته و ...) دریافت می‌کند. تمام این موارد موجب افزایش دارایی شرکت می‌گردد و چنین افزایش در دارایی، درآمد خوانده می‌شود. هر گونه افزایش در صندوق موسسه درآمد محسوب نمی‌گردد، به عنوان مثال: دریافت وام نقدی از یک بانک کسب درآمد نیست، زیرا معادل دریافت این مبلغ شرکت به بانک بدهکار می‌گردد و در ترازنامه دارایی و بدهی افزایش می‌یابد. وصول مطالبات از بدهکاران درآمد محسوب نمی‌گردد زیرا در اثر این موضوع نوعی از دارایی (حساب بدهکاران) به نوع دیگری از دارایی (حساب صندوق) تغییر شکل می‌یابد. به زبان دیگر، لازمه تحصیل درآمد افزایش سرمایه می‌باشد.

سرمایه

سرمایه از مهم ترین عوامل تجارت بوده و بزرگ ترین وسیله جلب منفعت است. هر شرکت باید دارای سرمایه باشد، تا بتواند نتیجه ای از عملیات خود که تجارت است برده و منتفع شود. اهمیت شرکت های تجاری را از سرمایه آنها می توان درک کرد.

برای سرمایه حداکثری تعیین نشده و شرکاء به هر مقدار بتوانند ممکن است سرمایه را افزایش دهند. در بعضی از ممالک اروپا حداقلی جهت سرمایه شرکت های سهامی معلوم شده، و در کشور ما هم به موجب ماده ۵ اصلاحی اسفند ۱۳۴۷ مقرر گردیده در موقع تأسیس، سرمایه شرکت های سهامی عام از پنج میلیون ریال و سرمایه شرکت های سهامی خاص، از یک میلیون ریال نباید کمتر باشد مسلم است هیچ موقع سرمایه شرکت های سهامی عام یا خاص از این مبالغ نباید کمتر باشد و اگر کمتر شد به شرحی که گذشت در صورتی که شرکاء تا یک سال جبران ننمایند یا شرکت را به نوع دیگر تبدیل نکنند حکم به انحلال شرکت داده خواهد شد.

سرمایه شرکت سهامی عبارتست از جمع قیمت اسمی سهام آن شرکت. بنابراین سرمایه به سهام متساوی قسمت شده و هر یک از شرکاء یک یا چند سهم آن را خواهند داشت.

تورم

تورم به انگلیسی (Inflation) از نظر علم اقتصاد اشاره به افزایش سطح عمومی تولید پول، درآمدهای پولی و یا قیمت است. تورم عموماً به معنی افزایش غیرمتناسب سطح عمومی قیمت در نظر گرفته می‌شود. ۱. تورم، روند فزاینده و نامنظم افزایش قیمت‌ها در اقتصاد است. هر چند بر پایه نظریه‌های گوناگون، تعریف‌های متفاوتی از تورم ارائه می‌شود، اما، تمامی آنها به روند فزاینده و نامنظم افزایش در قیمت‌ها اشاره دارند. مفهوم امروزی تورم، در سده نوزدهم میلادی رواج یافت. پیش از آن، مفهوم دیگری از تورم وجود داشت که جهت نشان دادن افزایش حجم اسکناس‌های غیرقابل تبدیل به طلا به کار برده می‌شد.

نرخ تورم برابر است با تغییر در یک شاخص قیمت که معمولاً شاخص قیمت مصرف‌کننده است.

تورم دلالت بر وضعیتی دارد که در آن تقاضای پولی برای محصول نسبت به تولید رشد می‌کند، وضعیتی که، در نبود کنترلی موثر، به صورت افزایش بهای یک واحد از کالای تولید شده آشکار می‌شود. تورم معمولاً با افزایش واقعی یا بالقوه سطح عمومی قیمت‌ها، یا به سخن دیگر، با کاهش قوه خرید واحد پولی همراه است. در بعضی مواقع تورم زمانی به وجود می‌آید که سطح عمومی قیمت‌ها به میزانی که افزایش در بازدهی عوامل و فرایندهای اقتصادی ایجاب می‌کنند تنزل نیابد. تورم آن طور که معمولاً فهمیده می‌شود، رابطه‌ای با افزایش نامعمول قیمت‌ها دارد. [1۲.۱](#)

زمانی که اقتصاددانان درباره تورم صحبت می‌کنند، به رشد سطح عمومی قیمت‌ها اشاره دارند؛ تورم یعنی باید برای خرید کالاها و خدمات، پول بیشتری پرداخت شود. [1۳.۱](#)

پاره‌ای دیگر از تعاریف، تورم را سیر تراکمی افزایش قیمت‌ها و برگشت‌ناپذیری آن تعریف کرده‌اند. صاحب‌نظران دیگری همچون ریمون بار، ژان مارشال و گونار میردال تورم را افزایش زیاد و مداوم قیمت‌ها تعریف کرده‌اند. اگر رشد دستمزدها با رشد بهره‌وری در اقتصاد یکسان باشد، تورم به وجود نخواهد آمد.

تورم یکی از آشناترین واژه‌ها در علم اقتصاد است. تورم باعث می‌شود کشورها به دوره‌های طولانی بی‌ثباتی گرفتار گردند. مقامات بانک‌های مرکزی اغلب دوست دارند که به عنوان سردمداران مبارزه با تورم شناخته شوند. سیاست‌مداران با وعده‌های مبارزه با تورم بر سر کار می‌آیند و خیلی راحت با شکست خوردن در این مبارزه کنار گذاشته می‌شوند. در سال ۱۹۷۴ جرال فورد، یکی از روسای جمهور آمریکا، حتی تورم را دشمن عمومی شماره یک در آمریکا اعلام کرد. پس ببینیم این تورم چیست و چرا این قدر اهمیت دارد؟ تورم، نرخ افزایش قیمت‌ها طی یک دوره زمانی معین است. تورم، معمولاً یک سنجه کلی از قبیل افزایش عمومی در قیمت‌ها یا افزایش هزینه زندگی در یک کشور است؛ اما به شکل محدودتری نیز تعریف می‌شود (تورم کالاهای معین از قبیل غذا یا برای خدمات، از قبیل اصلاح موی سر). تورم در هر جا به کار رود، بیانگر میزان گران‌تر شدن مجموعه‌ای از کالاها یا خدمات طی یک دوره معین زمانی معمولاً سالانه است.

اندازه‌گیری تورم

هزینه زندگی مصرف‌کنندگان به قیمت بسیاری از کالاها و خدمات و سهم هر یک در بودجه خانوار بستگی دارد. موسسات دولتی برای اندازه‌گیری هزینه زندگی یک مصرف‌کننده معمولی، اقدام به آمارگیری از خانوارهای نمونه می‌کنند تا سبد اقلام خریداری شده عمومی را شناسایی کرده و سپس هزینه خرید این سبد را طی زمان ردیابی کنند. (به طور مثال، هزینه‌های مسکن شامل اجاره و بهره وام مسکن، بزرگ‌ترین بخش از سبد مصرفی خانوارها در آمریکا را تشکیل می‌دهد.) هزینه این سبد در یک زمان معین، نسبت به سال پایه را شاخص قیمت مصرف‌کننده (Consumer Price Index) یا به اختصار (CPI) می‌نامند و درصد تغییر CPI طی یک دوره معین را تورم قیمت مصرف‌کننده می‌نامند، که رایج‌ترین شاخص اندازه‌گیری تورم است. (برای مثال، اگر سال پایه CPI عدد ۱۰۰ باشد و CPI جاری ۱۱۰ است، تورم طی این دوره ۱۰ درصد بوده است.)

تورم اصلی مصرف‌کننده، با حذف قیمت‌هایی که دولت تعیین می‌کند و حذف قیمت‌های محصولات پرنوسان مثل غذا و انرژی، که تحت تاثیر شدید عوامل فصلی یا شرایط موقتی عرضه قرار دارند، روی روندهای زیربنایی و پایدار در تورم تمرکز می‌کند. تغییرات تورم اصلی را سیاست‌گذاران نیز با دقت نگاه می‌کنند. محاسبه نرخ تورم کلی برای یک کشور و نه فقط برای مصرف‌کنندگان، مستلزم ساختن یک شاخص با پوشش‌دهی گسترده‌تر است از قبیل شاخص تعدیل کننده تولید ناخالص داخلی.

سبد CPI به منظور سازگاری آمار تورمی، معمولاً طی زمان ثابت نگهداشته می‌شود؛ اما هر از گاهی تغییر می‌کند تا تغییر الگوی مصرف جامعه را منعکس نماید؛ مثلاً کالاها پیشرفته و مدرن امروزی شامل می‌شود و اقلامی که دیگر مورد مصرف اکثریت جامعه نیست از آن حذف می‌شود. یکی از شاخص‌های جانشین، شاخص تعدیل‌کننده تولید ناخالص داخلی است که تغییر قیمت هر کالایی را که در اقتصاد طی زمان تولید می‌شود، نشان می‌دهد و در نتیجه محتوای آن هر سال دچار تغییر شده و به روزتر از سبد عمدتاً ثابت CPI است؛ اما از طرف دیگر، چون شاخص تعدیل‌کننده شامل اقلام غیرمصرفی (از قبیل مخارج دفاعی) است؛ بنابراین نمی‌تواند معیار خوبی برای ارزیابی هزینه زندگی خانوارها به حساب آید

انواع تورم

تورم مطلق و شبه تورم

کینز تلاش می‌کرد که میان «شبه تورم» و «تورم مطلق» یا واقعی تفاوت قائل شود. نوع اول، وقتی پدید می‌آید که در یک جریان بهبود دوره‌ای، افزایش در تقاضاهای پولی برای کالا تا حدی به صورت هزینه‌ها، منجر به افزایش اشتغال و بازده واقعی کالاها شود و تا اندازه‌ای نیز بها و هزینه تولید یک واحد از کالا را بالا برد. نوع بعدی هنگامی پدید می‌آید که «افزایش در مقدار تقاضای موثر، موجب افزایش بازده نشده و تماماً خود را در افزایش هزینه هر واحد تولید منعکس می‌سازد که کاملاً متناسب با افزایش در تقاضای موثر است»^{۱۲}.

تورم حاد

اغلب تعیین درجه یا میزان تورم مفید واقع می‌شود. بدین ترتیب «تورم حاد» «برخی اوقات تورم مهارناپذیر) واژه‌ای است که درباره تجاربی چون تجربه آلمان در سال‌های ۲۳-۱۹۱۹ بکار می‌رود. می‌توان تورم حاد را وضعیتی تعریف کرد که در آن افزایش مدام قیمت‌ها انتظار افزایش باز هم بیش تر را پیش می‌آورد به نحوی که جوش و خروش برای کالاها وضعیتی را پدید می‌آورد که پایان آن سقوط کامل پول است، در حالت تورم حاد سرعت گردش پول نقش مهمی ایفا می‌کند و به آن چنان سطحی ارتقا می‌یابد که واحد پول نخست نقش خود را به صورت ذخیره ساز ارزش و بالاخره ضابطه تعیین ارزش و واسطه مبادله از دست می‌دهد. «تورم خزنده» از سوی دیگر، افزایش تدریجی اما دائمی هزینه‌ها و قیمت‌ها را می‌نمایاند که کم و بیش به وسیله سیاست‌های پولی و مالی با آن برخورد می‌شود»^{۱۲}.

تورم آشکار و نهان

تجربه کنترل‌های فوری که معمولاً در زمان جنگ و نیز بلافاصله بعد از آن اعمال می‌شوند، منجر به ایجاد تمایز بین «تورم نهان» و «تورم آشکار» شده‌است. بدین ترتیب «مشخصه وضعیت تورم نهان این است که قیمت‌ها و احتمالاً نیز حقوق‌ها از طریق اعمال کنترل‌های مستقیم ثبت می‌شوند، حال آن که در وضعیت تورم آشکار چنین کنترل‌هایی اعمال نمی‌شود»^{۱۲.۱}

محاسبه شاخص (CPI) و نرخ تورم

فرض کنید سبد خانوار نمونه در کشور (الف) شامل سه نوع کالا و خدمات است. به شرح زیر:

کالا یا خدمت	فروردین ۱۳۸۰	فر. ۱۳۸۱	فر. ۱۳۸۲
۱- اجاره مسکن	۵۰۰	۶۳۰	۷۰۰
۲- غذا	۱۲۰	۱۵۰	۱۸۰
۳- تفریحات	۶۰	۷۰	۸۰
ابتدا جمع ارزش سبد خانوار را برای هر سال محاسبه می کنیم. که ارقام زیر بدست می آید.	۶۸۰	۸۵۰	۹۶۰

توجه: در جدول بالا، بین سال های ۸۰ تا ۸۲ مقادیر مصرف ثابت هستند (یعنی هر سال همان مسکن، همان غذا و همان تفریحات سال پایه - یعنی سال ۸۰ - در نظر گرفته شده اند) و فقط قیمت ها بالا رفته اند. در واقع تا زمانی که سال پایه تغییر نکرده، سبد خانوار نمونه، همان سبد سال پایه یعنی سال ۸۰ خواهد بود. حال به محاسبه (CPI) بر اساس آمار مندرج در جدول بالا می پردازیم

هزینه سبد نمونه سال پایه به قیمت های سال جاری

$$\text{CPI} = \frac{\text{هزینه سبد نمونه سال پایه به قیمت های سال جاری}}{100 \times \text{هزینه سبد نمونه سال پایه به قیمت های سال پایه}}$$

$$\text{CPI for 1380} \quad 100 \times (680 / 680) = 100 \quad \rightarrow \rightarrow \quad \text{Base Year}$$

$$\text{CPI for 1381} \quad 100 \times (850 / 680) = 125$$

$$\text{CPI for 1382} \quad 100 \times (960 / 680) = 141$$

توجه: شاخص برای سال پایه (Base Year) همواره ۱۰۰ می باشد.

حال که شاخص (CPI) را برای سال های مختلف محاسبه کردیم، می توانیم با استفاده از این شاخص ها نرخ تورم هر سال را محاسبه کنیم.

$$\text{Inflation Rate for 1381} = 100 \times (125 - 100) / 100 = 25\%$$

$$\text{Inflation Rate for 1382} = 100 \times (141 - 125) / 100 = 16\%$$

ریشه های تورم

دیدگاه **کینز** دو دلیل عمده برای تورم ذکر می‌کند: کاهش **عرضه کل** و یا افزایش **تقاضای کل**. دیدگاه پول‌گرایان^{۱۴} رشد عرضه پول مازاد بر **رشد اقتصادی** را عمده‌ترین دلیل تورم می‌داند. به عبارت دیگر، تورم، تناسب نداشتن **حجم پول** در گردش، با عرضه **خدمات** و **کالاهاست**. تقریباً تمام اقتصاددانان بر این نکته توافق دارند که تورم پایدار و درازمدت، ریشه‌ای جز عرضه پول و افزایش نقدینگی ندارد. هر چه **میزان تورم** بیشتر شود، **قدرت خرید** یک واحد پول کمتر می‌گردد. یکی از ریشه‌های تورم نبود تعادل میان درآمدها و هزینه‌های دولت است. به این ترتیب که وقتی هزینه‌های دولت از درآمدهای آن در بودجه سالانه بیشتر باشد، دولت با **کسری بودجه** مواجه می‌شود. اگر دولت برای حل مشکل کسری بودجه اقدام به استقراض از **بانک مرکزی** یا فروش درآمدهای ارزی (مثلاً حاصل از فروش نفت) به بانک مرکزی کند، **پایه پولی** و به دنبال آن نقدینگی کل در اقتصاد افزایش می‌یابد که این افزایش نقدینگی آثار تورمی به دنبال خواهد داشت. نگاهی به شاخصهای رسمی اقتصاد نشان می‌دهد که طی دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۱، بدهی بانکها به بانک مرکزی ایران ۱۳,۶ برابر و بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی ۲,۶ برابر گردیده که این امر در اثر عدم توازن مالی دولت و عدم کفایت منابع خزانه رخ داده است. نتیجه چنین رویکردی ۴,۴ برابر شدن **پایه پولی** و ۵,۰ برابر شدن **نقدینگی** در کشور بوده که ضمن تغذیه تورم ۴۰ درصدی و ایجاد بی‌ثباتی، باعث ایجاد رشد منفی سرمایه‌گذاری شده است.^{۱۵}